



سماع آمد، سماع آمد...

ماندگاران، بر عرصه‌های علم و اندیشه

اقتصادی در تاریخ معاصر ایران

در ایران همیشه انسان‌هایی هستند که با جان و دل ایران را می‌پرستند و در هر شرایطی، بدون در نظر آوردن نامالایمات و سختی‌ها، با عشق و عرق وطن‌دوستی خود و وجدان بیدارشان، به خدمت و سازندگی مشغولند. و با این که به‌هر حال مرگ حق است و آمدنی، اما با رفتن آنها، مملکت پشتیبان‌های صدیق و عاشق خود را از دست می‌دهد. باشد که عملکرد و راه پرمشقت ایشان الگو و سرمشق تمام ایرانیان، به‌خصوص جوانان امروز و سازندگان فردای این مرز و بوم باشد.

گزارش حاضر، به منزله مراسم یادبودی است برای بزرگان از دست‌رفته در سال ۱۳۸۲ و بزرگداشت خدمات ارزنده آنان در عرصه اقتصادی کشور، یاران صدیقی که از نخبگان محسوب می‌شدند و چشمشان را بر زندگی 'به‌دیده' منتهی که در کشورهای توسعه‌یافته به‌خاطر جدیت و تفکرشان برایشان فراهم می‌شد، بستند و به خدمت به میهن خود پرداختند. یادشان زنده و نامشان پاینده باد.

آه، هرگز ندانستم از عشق

چیستی تو؟

کیستی تو؟

(فروغ)

همچنان که سخت در گرماگرم کار و تلاش و مبارزه برای بهتر زیستن هستیم، و آنقدر سرگرمیم که حضورش از یادمان رفته است، از گرد راه می‌رسد. گاهی آرام و بیصدا و گاهی شلوغ و با مقدمه. در مورد قدر یکدیگر را دانستن سخن بسیار شنیده‌ایم. در جای خواننده‌ام: 'مرگ هست؛ هر لحظه می‌تواند باشد، و ممکن است آمدنش خیلی طول بکشد. این را باید دانست. بعد وقتی این را دانستی، زندگی می‌کنی، کار می‌کنی، زن می‌گیری، بچه می‌آوری و همه این کارها را با آرامش می‌کنی. بدون شورزدن، بدون دروغ‌گفتن و خیلی پشت‌هم‌اندازی.'^(۱)

دکتر محسن نوربخش

او بی‌نظیر بود...

آه، من خواهم که بر خیزم ز جای

همچو لبری اشک ریزم، های‌های

حتی از پشت تلفن هم می‌توانستم حدس بزنم که ادبش دعوت مرا برای مصاحبه رد نکرد، وگرنه خیلی هم بی‌میل نبود که با غم خود تنه‌ایش بگذاریم. از آنجا که از آرامش، ادب و مهربانی دکتر نوربخش - حتی از زبان مخالفانش در رای و عقیده - زیاد شنیده بودم، لذا به‌عنوان یک زن، ندیده می‌توانستم درک کنم که همسرش در چه شرایطی است، و به‌همین خاطر، برای غلبه به نازک دلی خودم، از چند روز قبل خود را برای دیدنش آماده می‌کردم.

هنگام مصاحبه، به سختی سعی می‌کرد تا خویشتندار باشد

هنوز یک سال از درگذشت دکتر محسن نوربخش، رییس کل فقید بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نگذشته است، و مجله و نشریه‌ای نیست که در آن زمان - حتی به‌اندازه چند خط - در این مورد نوشته باشد. او علاوه بر آن که در تمام مدت خدمتش پست‌های کلیدی داشت، یکی از نخبگان و صاحب‌نظران علم اقتصاد در عرصه کشور هم بشمار می‌رفت. صبوری، متانت، درایت، ذکاوت و هوش سرشار وی، از جمله صفاتی هستند که از هر کس که وی را می‌شناسد، می‌شنوی. در این گزارش بزرگداشت، ما برای مصاحبه همسرش را انتخاب کردیم تا به قلب احساس و عاطفه یک بزرگمرد زده باشیم، و همچنین، یکی از نزدیکترین دانشجویانش را، تا درباره بخش علمی زندگی‌اش که خود نیز علاقه وافری به آن داشت، ورقی نگاشته باشیم.

یادش گرامی‌باد.

(۱) شهرنوش پاریسی پور / سگ و زمستان بلند / نشر البرز.

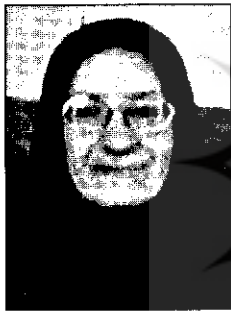
○ دکتر تنها به نظر کسانی
وقوع می‌گذاشت که در
حیطه‌کاری خودشان
علم لازم را داشتند.



در آن زمان، پس از پایان دوره مجلس شورای اسلامی، در انتخابات مجلس شرکت کرد و وکیل مجلس شد. پس از دو سال که از وکالتش در مجلس می‌گذشت، آقای رفسنجانی رییس‌جمهور شد و ایشان را به پست وزارت اقتصاد و دارایی در کابینه خود گمارد.

در دور دوم ریاست‌جمهوری آقای رفسنجانی، ایشان مجدداً دکتر را به‌عنوان وزیر اقتصاد و دارایی به مجلس شورای اسلامی معرفی کرد، اما مجلس به وی رای اعتماد نداد. بنابراین، در سمت مشاور رییس‌جمهور در امور اقتصاد و دارایی برگزیده شد.

پس از دو سال، مجدداً به بانک مرکزی بازگشت و در پست ریاست بانک مرکزی مشغول به کار شد. در دور دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی می‌خواست از کار کناره بگیرد که بنا به درخواست آقای خاتمی، در پست خود ابقا شد و یک سال مانده به اتمام دوره‌اش، آن اتفاق افتاد. با آغاز سال ۱۳۸۲ زندگی ۵۴ ساله‌اش به پایان رسید.



► معتمد کرباسی زاده سعی می‌کرد تا خویششدار باشد.

زمانی که از وی راجع به خصوصیات دکتر سوال می‌کردم، تقریباً دیگر نمی‌توانست جواب را بدهد. اما به‌سختی بر خود غلبه کرد و در اولین وهله تنها توانست بگوید: او بی نظیر بود... و ادامه می‌دهد: البته حال من خیلی بهتر بود، اما همچنان که به آن روز نزدیکتر می‌شویم... خیلی سخته... دکتر شخصیتی بسیار دوست‌داشتنی داشت و واقعاً به زعم همه دوستان - و حتی به قول شما، به زعم کسانی که از نظر سیاسی و نظریات با وی مخالفت‌هایی داشتند - شخصیت واقعاً مقبولی بود. همانطور که در بیرون از خانه دارای چنین شخصیتی بود، در داخل خانه نیز خیلی... خیلی بی‌نظیر بود. او بسیار انسان مهربان و خانواده‌دوست و برای من همسر، و برای فرزندانم پدر بود. او دارای یک شخصیت چندبعدی بود، یعنی در خانه روابط ما بسیار صمیمانه و بر اساس علاقه متقابل بود و در رابطه با فرزندانم پدری دوست‌داشتنی، رفیق، مربی و راهنما بود. و فاصله‌ای که در بعضی از خانواده‌ها بین پدر و فرزندان دیده می‌شود، به‌هیچوجه بین او و فرزندانم وجود نداشت. درخصوص تربیت آنها نیز طوری با بچه‌ها رفتار می‌کرد که عملکرد و کردارش برای آنها

و بر خود غلبه کند، اما نمی‌شد. با هر جمله‌ای که با اسم "او" شروع می‌کرد، اشکش سرازیر بود و به‌شدت با خودش مبارزه می‌کرد. پشت آن خطوط چهره آرام، تلاطمی برپا بود. دلتنگ بود و به قول خودش، هرچه به سالگرد نزدیکتر می‌شد، قرارش کمتر می‌شد. در یک جمله: "زن خوشبخت، تنها مانده بود."

معظم کرباسی زاده، همسر رییس کل فقید بانک مرکزی، در رشته بیولوژی درس خوانده و تحصیلاتش را در رشته تغذیه ادامه داده است و اکنون مدیر یک مدرسه غیرانتفاعی در منطقه ۴ می‌باشد. چهار فرزند حاصل زندگی ۲۸ ساله وی با دکتر است. هیچکس بهتر از یک همسر نمی‌تواند شریک زندگی‌اش را تشریح کند، به‌خصوص اگر با وی در تفاهم باشد. و زنان این کار را بهتر از مردان انجام می‌دهند، چون به‌واسطه غریزه مادری، توجه و سرویس‌دهی در خنشان است. او در باره مرحوم دکتر چنین می‌گوید: مرحوم دکتر، دوره کارشناسی خود را در رشته اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران گذراند، و در دانشگاه UCD کالیفرنیا تا اخذ مدرک P.H.D ادامه تحصیل داد. در پایان مدرک کارشناسی ارشد و در آستانه ورود به مقطع دکترا، به ایران مراجعت کرد و با معرفی یکی از دوستان مشترکمان، با هم ازدواج کردیم و به آمریکا بازگشتیم. در آن زمان، او در مقطع دکترا ادامه تحصیل می‌داد و من هم که دوره کارشناسی خود را در رشته بیولوژی در ایران به اتمام رسانده بودم، به ادامه تحصیل و اخذ مدرک فوق‌لیسانس نایل آمدم. نتیجه ازدواج ما چهار فرزند بود که دو نفر از آنان - یک پسر و یک دخترمان - در آمریکا به دنیا آمدند.

دکتر نوربخش درس خود را تمام کرده بود و هنوز دفاعیه تز خود را ارایه نکرده بود که انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت. از آنجا که ما در آنزمان در انجمن اسلامی دانشجویان مقیم آمریکا فعالیت می‌کردیم، لذا با شنیدن خبر پیروزی انقلاب، بسیار مشتاق بودیم که هرچه سریعتر به ایران بازگردیم. اما با توجه به اینکه من فرزند دوم خود را باردار بودم و دکترها برایم سفرکردن را ممنوع کرده بودند، ناچار مراجعت خود را به تعویق انداختیم و همین امر سبب شد تا رتور موفق به اخذ مدرک دکترای خود شود. و بعد به ایران بازگشتیم.

در ابتدای مراجعتمان، ایشان در مدرسه عالی انفورماتیک، مبادرت به تدریس کرد و همزمان توسط چند تن از دوستانش در وزارت ارشاد نیز مشغول به کار شد. در زمان نخست‌وزیری شهید رجایی، ایشان از دکتر خواست که در کابینه وی، پست وزارت اقتصاد و دارایی را بپذیرد، که این امر با مخالفت‌های بنی‌صدر مواجه شد. بنابراین، ایشان به سمت سرپرست وزارت اقتصاد و دارایی منصوب شد.

پس از جریانات سال ۶۰ و فرار بنی‌صدر، باز به توصیه شهید رجایی، مسوولیت ریاست بانک مرکزی را به‌عهده گرفت.

○ در کار خود نظر می‌خواست و در جایی که مطمئن بود، پافشاری می‌کرد و باید می‌توانستی مجابش کنی که نظرش اشتباه است.



سمع بی صدا آمد

در پاسخ به این سوال که خدمات دکتر در زمان مسوولیت‌های مختلفش چه بود؟ با این که خسته و عصبی می‌نمود و شاید حضور ذهن کافی هم در این زمینه نداشت، اما پاسخ داد: همانطور که می‌دانید، دکتر از همان آغاز جنگ مسوولیت‌هایی را به‌عهده گرفت. بنابراین، از همان ابتدا، جزو گروه اقتصادی دولت و بسیج اقتصادی بود. تشکیل ستاد بسیج اقتصادی و جیره‌بندی کالاها اساسی در زمان جنگ و توزیع کالاها، از جمله اقدامات وی و چند تن دیگر از همکارانش بود. به‌علاوه، نگهداری اقتصاد جنگ در زمان بحران، تک‌نرخی‌کردن ارز، حفظ نظام پولی کشور، طرح بحث آزادسازی اقتصاد. برایش از خداوند آرزوی صبر می‌کنیم.

می‌خونی؟ خوب خوندی؟ به مشکلی برنخوردی؟

کامبیز پیکارجو از دانشجویان نزدیک به مرحوم دکتر نوربخش است. او در آستانه ارایه و دفاع از تز دکترای خویش است، و صحبت‌کردنش در رابطه با دکتر با ظرافت و احتیاط تمام صورت می‌گیرد.



▲ شادروان دکتر نوربخش: اگر اقتصاد را دوست داشته باشی، می‌توانی با آن عجین شوی.

□ / لطفاً به‌عنوان یکی از دانشجویان آن مرحوم که ارتباط نزدیکی نیز با آن مرحوم داشته‌اید، بفرمایید که حساسیت‌های ایشان در رابطه با مسایل علمی و فرهنگی دانشجویان در چه حدودی بود؟
□ اعتقاد من بر این است که شخصیت دکتر نوربخش را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: یکی، شخصیت اجرایی ایشان است؛ دوم، شخصیت علمی ایشان جدای از دانشگاه؛ و سوم، بخش دانشگاهی ایشان.
بخش اجرایی شخصیت ایشان که در واقع، برمی‌گردد به سوابق و عملکرد کاری ایشان. کارنامه‌هایی که در بانک مرکزی

سرمشق و الگو باشد، یعنی همه چیز را در عمل به آنها می‌آموخت، حتی گاهی خودش را در حد بچه‌ها پایین می‌آورد و با آنان بازی می‌کرد. به همین خاطر، فرزندان ما - شکر خدا - بچه‌های خوب و سالم و موفقی بار آمده‌اند، و من این مساله را بیشتر به‌واسطه رابطه خوب پدرشان با آنان می‌بینم.
در رابطه با من نیز رفتار خیلی خوب و احترام‌آمیزی داشت. در خانه دیگر مرد خانه بود و اصلاً فکر نمی‌کرد که به خانه مراجعت نموده، خسته است یا مشغله زیادی داشته و باید استراحت کند، حتی گاهی در امور منزل به من کمک می‌کرد، و فقط می‌توانم بگویم که او کم نظیر بود.

سیس در رابطه با سابقه بیماری دکتر چنین می‌گوید: در سنین نوجوانی، مبتلا به تب رماتیسم می‌شود و عارضه آن، به‌صورت اختلال در کار دریچه آئورت قلب بروز می‌کند. در آمریکا اتوکت کرد و قرصی را مصرف می‌کرد که باعث جلوگیری از غلظت خونش می‌شد. در سال ۶۰ به دلیل سنگینی و فشار کار، قلب دوباره دچار مشکل شد و ناگزیر در همان سال در انگلستان، روی ایشان عمل قلب باز صورت گرفت و دریچه قلب تعویض

شد. و بنا به شرایط خاص در قلبش، دستگاه ضربان‌ساز (Pace Maker) تعبیه شد، که پس از مدتی دستگاه فقط در مواردی که پالس قلب پایین می‌آمد، کار می‌کرد. ولی بعد از آن، در چک‌های دوره‌ای خیلی نیازی به این دستگاه نداشتند. یک هفته پیش از اتفاق، ناگهان دچار فشار خون شد که با مراجعه به پزشک و مصرف قرص‌های فشار، دوباره همه چیز به حالت عادی بازگشته بود، و حتی وقتی که

این جریان پیش آمد، پزشک مخصوص خودش به ما گفت که دریچه کاملاً شرایط عادی داشته و علت مرگ را ایست قلبی تشخیص داده بودند.

در مورد حساسیت‌ها و دغدغه‌های وی در محیط کار می‌گوید: دکتر به علم اهمیت زیادی می‌داد و کارهای کارشناسانه و علمی را به‌مراتب بیش از اظهارنظرها و کارهای غیرکارشناسانه قبول داشت، چون در ایران، همانطور که می‌دانید، اکثریت مردم در دو زمینه کارشناسند: اقتصاد و سیاست. اما دکتر تنها به نظر کسانی وقع می‌گذاشت که در حیطه کاری خودشان علم لازم را داشتند.

○ بحث دیگری که برای او بسیار مهم بود، بحث بومی‌کردن سیاست‌ها و تکنوری‌های پولی در کشورهای در حال توسعه بود و خیلی بدان اعتقاد داشت.



نفرین ۸۰، بهار ۸۳

داشته، خود شواهدی دال بر کارکردهای ایشان است. ایشان در بانک مرکزی زحمات زیادی کشید و سوار بر کار بود. سعی می کرد تا همیشه از اشخاصی در کار استفاده نماید که مثل خودش - و یا حتی بیشتر از وی - می دانستند، یعنی تخصص گرا بود و همیشه به این موضوع اعتقاد داشت که هر کسی در یک زمینه ای تخصص دارد و همه چیز را یک نفر نمی داند. پس باید از افراد در جای خودشان و بسته به روحیه شان استفاده کرد. البته این به معنای تخطی از عرف سازمانی خودشان نبود، مسلماً ایشان در راستای اهداف سازمان، افراد را در جای خود بکار می گرفتند. خوب، خیلی از افراد هم بودند که واقعاً در جای خود دانشمند بودند، اما در پیکره سازمان قرار نگرفتند، ولی به عنوان مشاور، دوست و یا جاهای دیگر در امور کمک می کردند. یا بعضی دیگر در پیکره قرار گرفته بودند و نزدیکتر عمل می کردند. شما اگر در سازماندهی بانک مرکزی بررسی نمایید، گویای همین قضیه می باشد.

مسلماً افرادی که خیلی در زمینه اقتصادی متخصصند، اطلاعات کافی دارند و من از نزدیک ایشان را می شناسم، آنان واقعاً مهره های کارآمدی محسوب می شوند و مسلم است که این افراد در زیر دست یا کنار هر کسی کار نمی کنند، مگر این که به فرد بالای دست خود - یا حتی کنار دست خود - اعتقاد راسخ داشته باشند. ما این همکاری نزدیک را در بخش اجرایی می بینیم، یعنی رابطه دکتر با معاونان، مشاوران و نزدیکان خودش تنگاتنگ بود و اگر از آنان بهره می برد، همانطور که اکنون من با بعضی از آنان مراوداتی دارم و نظرشان را در این مورد می دانم، اکثراً می گویند که دکتر پیش از آن که یک رییس باشد، یک همکار بود. در کار خود نظر می خواست و در جایی که مطمئن بود، با فشاری می کرد و باید می توانستی مجابش کنی که نظرش اشتباه است. در مواردی هم که نمی دانست، قضیه را به شور می گذاشت.

کلاً یک انسان دانشگاهی بود، حتی در محیط کارش هم یک انسان دانشگاهی بود. اما به هر حال، بعضی جاها هم لازم بود که رییس باشد!

بدون اطلاعات به کمیسیون ها نمی رفت و در مورد همه چیز اطلاعات داشت، و هرگز بدون اطلاعات لازم اظهار نظر نمی کرد. همیشه سعی می کرد که اطلاعات را به روز داشته باشد.

در کنار تمام اینها، انسان شوخ طبع، مزاح گو و باهوشی بود. هرگز اجازه نمی داد که چیزی از دستش در برود، و هرگز به جایی وارد نمی شد که در مورد موضوع آن اطلاعاتی نداشته باشد، یا از آگاهی دیگران در آن زمینه استفاده نکرده باشد. بسیاری از مناظرات، مذاکرات و مجالسات وی گواه بر همین گفته می باشد. در بخش شخصیت علمی ایشان، من بارها شاهد این بودم که دکتر بسیار مصر بود تا اطلاعات خود را به روز داشته باشد،

○ **مصرانه به دانشجویانش توصیه می کرد که «اگر می خواهید یاد بگیرید، بسیار عالی یاد بگیرید.»**

زیرا خوب می دانست که در بحث پولی، تصمیم گیری ها قاعداً نباید قدیمی شود. او هم مانند بقیه اقتصاددانان، به یک مکتبی مانند کلاسیک، کینزی و یا چیزهای دیگر، اعتقاد داشت و آن را پیگیری می نمود. هر کسی باید یک اعتقادی داشته باشد، چون بعضی از این مکاتب باهم در تضاد و تناقض می باشند. این واقعیتی بود که واقعاً در مورد خود دکتر وجود داشت. به خاطر می آورم که برای ارزیابی تر خود ایشان را دیدم، در حالی که یک کتاب اقتصاد کلان در دست داشت. به شوخی به وی گفتم: «دکتر، این سیاست های پولی که شما می نویسید، هیچ درست از آب در نمی آید. برای این چه توضیحی دارید؟» او دو صفحه از کتاب را در دست گرفت و به من گفت: «این دو صفحه را می بینی؟ این دو صفحه به هم چسبیده بودند و من آنها را ندیده بودم. به همین خاطر، در اقداماتمان اشتباه کرده ایم.» و منظورش این بود که اشتباهاتی که پیش می آید، ناشی از بی مطالعه ای است، و خطا هم وجود دارد. در مکاتب بزرگ جهان نیز همین اشتباهات گاهی پیش می آید.

بحث دیگری که برای او بسیار مطرح بود، بحث بومی کردن سیاست ها و تئوری های پولی در کشورهای در حال توسعه بود و خیلی بدان اعتقاد داشت. او فکر می کرد که این تئوری های اقتصادی، خاص ساختار غرب است و برای ما آنقدر کارآ نیستند، بلکه ما باید درک درستی از اقتصاد خودمان داشته باشیم و باید روندی را خودمان اتخاذ نماییم که بتوانیم آنرا پیش ببریم. الزاماً روند توسعه آنها به درد ما نمی خورد، اما اگر از آن روند الهام بگیریم، می تواند مفید واقع شود. اعمال کردن عین به عین سیاست های کشورهای توسعه یافته را برای کشور قبول نداشت و سعی می کرد تا تمام سیاست ها را بومی کند.

در زمینه دانشگاهی هم، بسیار به کار خود اعتقاد داشت و به جرات می توانم بگویم که یکی از نادر افرادی بود که علم اقتصاد را می پرستید. خود من در اینجا یک خاطره دیگری دارم و آن اینست که در دوران لیسانس در دانشگاه در دو رشته قبول شده بودم: یکی، اقتصاد نظری و دیگری، مهندسی صنایع. و من بر سردوره ای مانده بودم که کدامیک را بروم. و همانطور که می دانید، ما دیپلم ریاضی ها عادت کرده بودیم که به ما بگویند مهندس. اما در این مقطع، واقعاً نمی دانستم که چکار باید انجام دهم. بنابراین، خدمت ایشان رسیدم و از ایشان صلاح و مشورت خواستم. وی بی درنگ گفت: «برو اقتصاد». و بعد دلیل آن را چنین عنوان کرد: «مهندسان یک سیکل دارند، یک چند سالی روی بورس اند و بعد از آن می افتند، اما آنچه سال های سال روی کار است و قدیمی هم نمی شود، رشته اقتصاد است، و یک روند را داراست که همیشه بدان نیاز است، و بسیاری از راه های دیگر با توسعه اقتصاد جلو می روند. نکته دیگر این که، اگر اقتصاد را دوست داشته باشی، می توانی با آن عجین شوی.»



وصل آمد. وصل آمد.

می‌خواهید یاد بگیرید، بسیار عالی یاد بگیرید.»
۴ / پس ایشان با توجه به شرایط ویژه قلبش خیلی کار می‌کرد؟

□ خیلی کار می‌کرد. بسیاری از دوستانم در بانک مرکزی، می‌گفتند که شبها تا دیروقت می‌ماند و صبح هم خیلی زود می‌آید. به‌هرحال، کسی که در چنان مسند کاری است و طولانی‌مدت کار کرده، معلوم است که مهره کارآمدی بوده است. و این قطعاً در سخت‌کوشی وی خلاصه می‌شود. او بسیار کار می‌کرد و این کار زیاد نسبت معکوسی با سلامتی جسم دارد و جسم را تحلیل برد.

۴ / بهترین خاطره شما از ایشان چیست؟

□ من سعی کردم که در صحبت‌هایم خاطرات را بگویم. بنابراین، چیز دیگری از وی به‌خاطر نمی‌رسد. اما این را می‌دانم که خاطرات زیادی با ایشان داشته‌ام.

من هرگاه که یک کتاب اقتصادی را باز می‌کنم، ناخودآگاه یاد ایشان می‌افتم، زیرا هر زمانی که مرا می‌دید، می‌گفت: «می‌خونی؟ خوب خوندی؟ به مشکلی برخوردی؟» و وقتی هم که مشکلی برایم پیش می‌آمد، می‌گفت: «خوب، برو بپرس.» و در مقابل تعجب من می‌گفت: «همینقدر که پیگیری می‌کنم، بس است.»

اکنون هر زمان که یک کتاب اقتصادی را باز می‌کنم، ناخودآگاه به‌خودم می‌گویم: «خوندی؟ خوب خوندی؟...»

او همیشه اعتقاد داشت که اگر اقتصاد را دوست دارید، بمانید و اگر ندارید، بروید، چون بعدها می‌توانید هم برای خودخطرناک شوید و هم برای جامعه. دغدغه ایشان نیز در این زمینه این بود که دل‌نگران سطح علمی آینده اقتصاد بود. مثلاً صحبت که می‌شد، می‌گفت: «خیلی از اساتید بنام و معروف در زمینه اقتصاد ما افرادی هستند که در دانشگاه‌های ما درس خواندند و رفتند که در زبردست صاحب‌نظران و نخبگان نوبل‌گیر دنیا تربیت شوند. آنها که زبردست آن اساتید درس خوانده بودند، طوری شدند که نتوانستند خودشان نوبل بگیرند، ما که دانشجویان آنان هستیم، از آنان هم کم‌تریم. حال این روند اگر همینطور ادامه پیدا کند، ما وضع خیلی بدی پیدا خواهیم کرد.» و برای همین، همیشه در سخنانش این سفارش بود که اگر امکان خارج‌رفتن و دیدن از نزدیک وجود ندارد، اما سعی کنید که همیشه با خواندن مجلات خارجی و اخبار خودتان را به‌روز نگاهدارید.

همیشه این سفارش را داشت که به‌هرچیزی که علاقه‌مندید، در آن ریز باشید و کنجکاوی نشان دهید تا قضیه آن دو صفحه در کتاب اقتصاد کلان پیش نیاید. می‌گفت: «خودمان را اسیر دست تئوری نکنیم و تئوری را طوری بازسازی کنیم که قابل استفاده شود.»

من تنها چیزی که می‌توانم در مورد وی به آن اشاره کنم، این است که به‌شدت عاشق اقتصاد بود و اقتصاد را خیلی دوست داشت. مصراانه به‌دانشجویانش توصیه می‌کرد که «اگر

دغدغه اصلی عظیمی، توسعه ایران است

بودیم و کسی پامن نمی‌داشته که بودیم

باشد که نباشیم و بدانند که بودیم

وقتی که در حالت جوش و اوج کارهای اداری و غیراداری پایان سال، سردبیر محترم ماهنامه بانک و اقتصاد از من خواست تا برای پاسداشت مرحوم دکتر عظیمی مطلبی بنویسم، برایم بسیار شگفت آمد: اول آن که، سخن‌راندن از چنان اندیشمند و رادمردی بزرگ، بسیار دشوار می‌نمود، آنهم در وقتی به این تنگی و کوتاهی؛ دو دیگر آن که، اگرچه من بسیار وامدار افکار و محبت‌های آن مرحوم بودم، ولی هیچگاه بخت آن را نیافته بودم که دوست و یا حتی دانشجوی او باشم. با این حال، از اوایل دهه ۱۳۶۰، همواره او را در جلوی دیدگان و در ذهن خود داشته‌ام، همه کتاب‌هایش را خوانده‌ام، بسیاری از مقالاتش را با ولع تمام مطالعه کرده‌ام و بارها در سخنرانی‌های او حضور

داشته‌ام و البته چندین بار نیز از مصاحبت‌های حضوری او بهره گرفته‌ام.

من نخستین بارمباحث توسعه اقتصادی و اقتصاد ایران را از زبان دکتر محمدعلی کاتوزیان به سال ۱۳۵۱ - زمانی که فقط برای یک نیمسال دانشجویش بودم - آموختم. فکر می‌کنم که بحث را هم با این شعر خود آغاز کرده بود:

چو ناهل بر ده خدایی کند

رسیده به سختی گدایی کند!

عمق و غنای افکارش، نه من، که تقریباً همه دانشجویان اقتصاد را عمیقاً به خود جذب کرد. با سخنان او بود که برای نخستین بار، به‌نحوی اصولی، روش‌مند و واقع‌بینانه با تاریخ ایران و اقتصاد ایران آشنا شدم. او در مدت فقط یک نیمسال، بر دل من آنچنان شعله‌ای زد که بعدها با مرادده‌های اندک قلمی با

○ دکتر عظیمی: انسان دلش به درد می‌آید که چطور ممکن است انسان‌ها از آزادی و دموکراسی صحبت کنند، ولی زیر بار قانون نروند.

نهاد و اقتصاد را در متن تاریخی‌اش تحلیل می‌کند. عظیمی نیز نگاهی تاریخی و اجتماعی به علم اقتصاد و البته اقتصاد ایران دارد.

به نظر می‌رسد که اقتصاددانان صاحب‌نظر در اقتصاد ایران را می‌توان به دو طیف کاملاً متفاوت تقسیم‌بندی کرد: الف) اقتصاددانان واقع‌نگر، ب) اقتصاددانان قالبی‌نگر.

در طیف اول، اقتصاددانانی قرار دارند که شناخت عمیقی از ماهیت دولت در ایران را به دست می‌دهند و آنگاه راه‌حل‌های خود را بر این شناخت استوار می‌سازند. در طیف دوم، اقتصاددانانی را می‌توان بازشناخت که با تکیه بر نگرش به زعم خود مارکسیستی و یا لیبرالیستی، می‌کوشند تا از اقتصاد ایران، شناختی مشابه کشورهای اروپایی و یا آمریکایی عرضه دارند و در نتیجه، نسخه‌های نسبتاً مشابهی را برای حل معضلات آن ارائه دهند.

البته بین این دو طیف، می‌توان به طیف سوم نیز که بینابین آن دو است، قایل شد.

به نظر من، مرحوم دکتر عظیمی از جمله اقتصاددانان ایرانی بود که با احاطه کافی بر اصول علم اقتصاد، و با استعانت از شاخه اقتصادشناسی توسعه، شناخت عمیقی از جامعه و اقتصاد ایران داشت و با نگرش اجتماعی، راه‌حل‌هایی را برای

او و با مطالعه کتاب‌های پرمی‌اش، زبانه‌های گسترده‌ای یافت. بعدها هیچیک از اقتصاددانان ایرانی نتوانستند آنچنان جذبه‌ای را در من برانگیزند، تا آن که در اوایل دهه ۱۳۶۰، دکتر عظیمی را شناختم. وقتی که در یکی از روزهای گرم تابستان، او را با پیراهنی سفید و بسیار بی‌تکلف، اما سخت باحرارت، در یکی از دانشکده‌های اقتصاد دیدم که برای کنکاش در ابعاد اقتصاد ایران، با جمعی از دانشجویان و همکاران از این کلاس به آن کلاس می‌رفت، به نظر نمی‌آمد در سرش اندیشه‌های بزرگ و عمیقی داشته باشد. آن موقع، هنوز چیزی از او نخوانده بودم، ولی به تدریج در سخنرانی‌ها و همایش‌هایش حضور یافتم و کم‌کم مقالاتی از او خواندم. کلام آرام، متین، منطقی و بسیار اثرگذار او، شور بر دل‌ها می‌زد و موج‌های اندیشه در مغزها می‌آفرید. بار دیگر اقتصاددانی ایرانی، بر دل من آتش زد و در وجودم جذبه عمیقی برپا کرد. جالب آن که، این اقتصاددان در همان کشوری آخرین دوره دانشگاهی خود را طی کرده بود که اولی. و گویا اولی نیز در آن سال‌های غربت به او مددهای فراوان رسانده بود و به هم خیلی نزدیک شده بودند. پس از فوت آن مرحوم نیز، کاتوزیان به اتفاق جمعی از اقتصاددانان ایرانی و خارجی در لندن برایش مراسم بزرگداشتی ترتیب دادند. کاتوزیان از پایگاه علوم اجتماعی به عرصه علم اقتصاد گام



▲ شادروان دکتر عظیمی، عصاره زمان خود بود.

○ معیار صحت سیاست اقتصادی آن نیست که این سیاست با مکتب اقتصادی مورد قبول سیاستگذار تطبیق داشته باشد؛ صحت سیاست اقتصادی وقتی تایید می‌شود که رضایت نسبی مردم را فراهم کند.



وسان پایدار آمد

استفاده در علم اقتصاد در قرون هیجده و نوزدهم، اساساً متفاوت از این اصول برای کشورهای درحال گذار فعلی است.» (همان / صفحه ۳۸)؛ اگرچه معتقد است که در فرآیند توسعه اقتصادی کلیه کشورهای غربی نیز، دولت نقش عمده‌ای داشته است، حتی در فرآیند انقلاب صنعتی انگلستان.

درحال، نظر اصلی او در باب توسعه اقتصادی ایران آن است که مباحث علمی شاخه اقتصاد توسعه، اساساً در پاسخگویی به وضعیت کشورهای درحال گذار چون ایران شکل گرفته است. در این مباحث نیز تردید فراوانی در توانایی "دست نامریی" و "نظام بازار" در سروسامان دادن به این گذر تاریخی پدید آمده است. در واقع، براساس این تردیدهاست که بحث و بررسی نیازهای اقتصادی جامعه و سازماندهی کوشش‌های آگاهانه برای تامین نیازهای موردبحث مطرح می‌شود. دولت مسوولیت شکوفاسازی اقتصادی و تامین حداقل‌های لازم زندگی را برعهده دارد. این هم بدین معنی است که دیگر نمی‌توان در تحلیل وضعیت اقتصادی به قوانینی متکی شد که باعث پایداری فقر و مذلت برای سال‌های طولانی می‌گردد (همان / صفحات ۳۷-۳۶).

با تمام این تفصیلات، از نظر عظیمی، وظیفه و هدف برنامه‌ریزی توسعه، به هیچوجه دولتی‌کردن اقتصاد نیست. هدف برنامه توسعه، کمک به ایجاد محیط و فضای مناسب برای شکوفایی خلاقیت و نوآوری در سطوح مختلف برای اقشار متنوع و متکثر است (هفته‌نامه خبری برنامه / ۲۵ اردیبهشت ۸۲ / صفحه ۱۶).

عظیمی که بود؟

عظیمی خود در شرح حالش چنین می‌نویسد: «شاید شب‌های ستاره‌بازان کویر است که ما مردمان این صحرای پهن‌ر کشور را بر این می‌دارد که حتی در دل هر تاریکی، به روشنایی دل بندیم. کوچه‌های تنگ آبادی‌های ما، نه تنها خانه‌های گلی و محقرمان را به هم پیوند می‌زند، بلکه همیشه به افق‌های روشن، گسترده و بی‌نهایت می‌انجامد.» (برنامه / ۲۵ اردیبهشت ۸۲ / صفحه ۳).

حسین عظیمی در سال ۱۳۲۷ در دهستان آران کاشان، در حاشیه کویر، در خانواده‌ای کشاورز با وضعیت اقتصادی متوسط زاده می‌شود. تحصیل را از پنج سالگی شروع می‌کند. دوره اول متوسطه را در آران و دوره دوم متوسطه را در رشته ریاضی در کاشان به پایان می‌رساند و سپس وارد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران می‌شود. در سال ۱۳۵۰، دوره فوق‌لیسانس اقتصاد توسعه را با رتبه ممتاز به پایان می‌رساند. رساله‌اش با عنوان "نقش بانک‌های توسعه در رشد صنایع، با توجه خاص به بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران" توسط دانشکده اقتصاد به چاپ می‌رسد.

برون‌رفت ایران از شرایط توسعه‌نیافتگی آرایه می‌داد.

دغدغه اصلی عظیمی، توسعه ایران است. او ریشه توسعه‌نیافتگی ایران را آنطور که در الگوی معروف توسعه خود مطرح می‌کند، فرهنگی می‌داند. از همین روست که آموزش، به‌ویژه آموزش ابتدایی در نظام فکری عظیمی، جایگاه بسیار والایی دارد.

در الگوی توسعه اقتصادی او، ریشه درخت توسعه، فرهنگ مناسب است و خوراک آن هم آموزش مناسب و سرمایه لازم برای تخصیص به فعالیت‌های توسعه‌ای است. تنه و شاخ و برگ درخت را نظام اقتصادی و حفظ ثبات نظام تشکیل می‌دهد. ثمره شیرین این درخت نیز همانا رفع فقر و محرومیت، دستیابی به استقلال و خودتکایی و تامین اقتصادی و اجتماعی برای همه مردم است (مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران / صفحه ۱۷۹).

به تعریف او: «توسعه اقتصادی، فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت نسبی به وضعیت مدرن متحول می‌شوند.» (همان / صفحه ۱۷۸).

جنبه فرهنگی توسعه، به‌نظر وی، باورهای مناسب فرهنگی هستند که عبارتند از:

- حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه.
- باور فرهنگی نسبت به برابری انسان‌ها.
- باور فرهنگی نسبت به لزوم نظم‌پذیری جمعی.
- باور فرهنگی نسبت به آزادی سیاسی.
- باور فرهنگی نسبت به لزوم توجه معقول به دنیا و مسایل مادی مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول (همان / صفحه ۱۸۳).

به دیده عظیمی، موفقیت در گذر تاریخی جهان کم‌توسعه‌یافته و چاره‌جویی عقب‌ماندگی اقتصادی، جز در سایه برنامه‌ریزی صحیح و منسجم دولت امکانپذیر نیست. این امر نیز فقط در سایه اصول علم اقتصاد خرد و کلان به‌دست نمی‌آید. شاخه توسعه اقتصادی که جوانتر از شاخه‌های اقتصاد خرد و کلان است، به تحلیل مفصل و واقع‌بینانه‌تر عوامل توسعه اقتصادی و سازوکارهای هدایت به‌سوی توسعه‌نیافتگی می‌پردازد (همان / صفحه ۴۰).

«در جریان اصلاحات اساسی در سازماندهی‌های سیاسی - اقتصادی، نظام اقتصادی - سیاسی جامعه در گرو انجام تغییرات بنیادی در طرز تلقی‌ها و پندارهای فرهنگی جامعه است. تحقق آن نیز بیش از هر چیز مشروط به گسترش نگرش علمی و تبدیل این نگرش به باور اساسی فرهنگی جامعه است. باید شرایطی برای پذیرش شخصیت و فرهنگ‌سازی در جامعه پدید آید.» (همان / صفحه ۴۰).

عظیمی با قاطعیت معتقد است که: «اصول بدیهی مورد

○ مرحوم دکتر عظیمی، از جمله اقتصاددانان ایرانی بود که با احاطه کافی بر اصول علم اقتصاد، و با استعانت از شاخه اقتصادشناسی توسعه، شناخت عمومی از جامعه و اقتصاد ایران داشت.

موقع بیدار بودید و استراحت نکرده‌اید؟» پاسخ می‌گوید: «دیشب مقاله‌ای می‌نوشتم و اصلاً متوجه گذشت زمان نشدم. وقتی به پایان رسید، دیدم ساعت پنج صبح است.» بدینسان، مردی که همواره دغدغه توسعه ایران را داشت، در واپسین لحظات حیات خود در اردیبهشت ۱۳۸۲ نیز دمی از "توسعه" ایران غافل نماند. هر انسانی منحصر به فرد است؛ هر انسانی حاصل جامعه‌اش است؛ هر انسانی خواهان بهترین شرایط اقتصادی - اجتماعی است و شرایط مناسبی را برای رشد مادی و معنوی خود می‌خواهد. در این میان، آگاهی، نقطه آغاز هر نوع تحول در زندگی انسان‌ها و آگاهی جمعی نقطه تحول هر ملتی است. شاید اگر بخواهیم زندگی عظیمی را خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم که عظیمی عاشق مردم، و عاشق بهروزی جامعه بود. از اینرو، به اندیشیدن و یافتن راه‌هایی برای رهایی انسان‌ها از جنگ فقر، محرومیت و اسارت عشق می‌ورزید. و در این راه نیز عاشق آگاهی‌دادن به تمامی اقشار جامعه بود. از اینرو، زبان و بیانش بسیار ساده بود و رفتارش بسیار بی‌تکلف.



► محمد ابراهیم، با مرگ این انسان بزرگ، گویی خودمان را از دست دادیم.

عظیمی در روندی طولانی از کودکی در کویر تا انقلاب و بعد از انقلاب، همه نامالیقات طبیعی، اقتصادی و اجتماعی را از سرگذرانده بود. گویی از کویر یاد گرفته بود که صبور و شکیبا و در عین حال، سخت‌کوش باشد. به آگاهی تاریخی رسیده بود و عاشقانه با تمام پوست و گوشت خود تلاش می‌کرد تا آگاهی‌های جمعی بوجود آورد و تحول بنیادی در افکار همه اقشار جامعه نسبت به فرآیند توسعه ایران را دامن زند. هرگز از فکر جمعی غافل نبود و با تاکید بر "همه چیز را همگان دانند" دامن‌زننده نگرش یکسویه به زندگی اقتصادی جامعه نشد. او مردی بود منحصر به فرد؛ او حاصل فریادگونه جامعه ایران برای رسیدن به زندگی نو بود؛ همانگونه که آگاهی جمعی ملت ایران در یکایک مردم هویداست. گویی، او تک‌تک ما بود و نبود؛ عصاره ملت و زمانه خود بود؛ متأثر از فرهنگ زادگاهش، صبور و آرام بود؛ تلاشگری بی‌رقیب بود. شاید به همین علت، مرگش تبدیل به عزایی عمومی شد؛ گویی تک تک ما بودیم؛ گویی خودمان را از دست داده‌ایم.

در مراسم تشییع پیکرش و در مجالس بزرگداشتش

پیش از آن، حدود سه سال در موسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد به‌طور رسمی کار می‌کند و بیشتر نیز دو سال در سال‌های ۴۶-۱۳۴۵ در سازمان برنامه و بودجه به کارآموزی به کار پرداخته است.

با پایان دوره فوق‌لیسانس، اولین تجربه تدریس دانشگاهی او آغاز می‌شود. در سال‌های ۵۶-۵۴ نیز شاغل رسمی موسسه برنامه‌ریزی ایران (زیرمجموعه سازمان برنامه و سازمان ملل) بوده است. در سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیلات، و با استفاده از بورسیه دانشگاه آکسفورد، راهی انگلستان می‌شود. ابتدا مباحثی از فلسفه اقتصادی و علوم اجتماعی را می‌خواند، آنگاه تهیه رساله دکترای خود را با عنوان زیر شروع می‌کند: *Aspects of Poverty & Income Distribution in Iran, 1960-72* (جنبه‌های فقر و توزیع درآمد در سال‌های ۵۱-۱۳۴۹ در ایران).

عنوان رساله، آنهم در دوره عالی تحصیلات و در کشوری بیگانه، نهایت علاقه او را به مباحث عدالت اقتصادی و اجتماعی در فرآیند توسعه ایران نشان می‌دهد.

پس از تحصیل، به ایران و به همان سازمان برنامه و بودجه بازمی‌گردد و تا سال ۱۳۶۸ به کار و تلاش‌های فکری زیادی می‌پردازد. در سال مزبور ناگزیر از ترک آنجا می‌شود و در حالی که از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران نیز رانده شده، به عضویت هیات علمی دانشگاه آزاد درمی‌آید و مدیریت گروه اقتصادی دوره دکتری دانشگاه آزاد را می‌پذیرد. همزمان نیز به ارائه خدمات مشاوره‌ای به صنایع مختلف می‌پردازد.

سرانجام، در سال ۱۳۸۱، همزمان با ادغام موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و سازمان مدیریت دولتی (زیرمجموعه‌های سازمان برنامه) در راس "موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی" قرار می‌گیرد و بدین ترتیب، با عزت تمام به مجموعه‌ای برمی‌گردد که حدود ۱۳ سال پیش از آن، با بزرگواری ناگزیر از ترک آنجا شده بود.

عظیمی در سمت جدید، مقدمات طراحی برنامه پنج‌ساله چهارم را رقم می‌زند، ولی این بار با تأسی از بانش آزادمنشانه خود، بار این طراحی را بر دوش همه اندیشمندان و علاقمندان به برنامه توسعه کشور وامی‌گذارد، کاری که تا پیش از آن سابقه نداشته است.

وقتی که در همایش "چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران" در بهمن ۱۳۸۱، سخنان افتتاحیه را آغاز می‌کند، کلامش زیر فشار بیماری جانکاهی که چندین سال است به جانش افتاده، بسیار خسته و تکیده می‌نماید.

در آخرین روزهای حیاتش به همکار نزدیکش می‌گوید: «دیشب تا صبح بیدار بودم». هنگامی که دوستش با تعجب از او می‌پرسد: «شما با این حال خراب و در بستر بیماری، چرا تا آن



○ از نظر عظیمی، وظیفه و هدف برنامه‌ریزی توسعه، به هیچوجه دولتی کردن اقتصاد نیست.



ربیع آمد، ربیع آمد...

□ توسعه اقتصادی الزاماً نیازمند هویت مستقل فرهنگی است. هیچ کشوری بدون داشتن هویت مستقل فرهنگی توسعه پیدا نکرده است؛ علت هم این است که اگر انسان‌ها را از فرهنگ تهی کنید، مثل درختی می‌شوند که ریشه‌اش قطع شده باشد. این درخت نمی‌تواند روی پا بایستد و ریشه‌ای جدید هم فوراً ایجاد نمی‌شود. پس وجود هویت مستقل فرهنگی برای توسعه اقتصادی لازم است.

□ معیار صحت سیاست اقتصادی آن نیست که این سیاست با مکتب اقتصادی مورد قبول سیاستگذار تطبیق داشته باشد؛ صحت سیاست اقتصادی وقتی تایید می‌شود که در نهایت، رضایت نسبی بیشتر مردم و جامعه را فراهم کند.

□ صحنه اقتصادی جامعه را به هیچوجه به آزمایشگاه برخی سیاست‌ها تبدیل نکنیم.

□ کشور دارای احزاب جلافتاده نیست و نمی‌تواند سیاستمدار خبره پرورش دهد. و تصمیماتی که در این حوزه گرفته می‌شود، بازدهی کل جامعه را پایین می‌آورد.

□ سیاستگذاری اقتصادی کشور را در سازمان‌های سیاستگذاری (سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی) از دسترس آنانی که چند سال سیاستگذاری می‌کنند و آنگاه به تحصیل می‌پردازند، دورنگهداریم.

□ طی ۳۰ سال گذشته، هزار میلیارد دلار از بخش نفت به اقتصاد کشور تزریق شده است که بخشی از آن، صرف مصارف داخلی و بخشی دیگر صادر شده است، در حالی که در تمام این مدت، تولید سرانه در کشور رشد نکرده است. به عبارت دیگر، ما نتوانسته‌ایم به توسعه دست یابیم.

□ آموزش‌های ابتدایی این مملکت ضد توسعه است و اگر مدارس بسته شوند، فرهنگ توسعه‌ای کشور بالاتر خواهد رفت. این مدارس، کنجکاوای فطری بچه‌های ما را می‌کشد.

□ انسان دلش به درد می‌آید که چطور ممکن است انسان‌ها از آزادی و دموکراسی صحبت کنند، ولی زیر بار قانون نروند.

□ مشکل اساسی اقتصاد ایران بینش، تفکر و اندیشه است و در تدوین برنامه‌های توسعه باید این مفاهیم را در اولویت قرار داد.

□ سازمان‌ها و نهادهای لازم توسعه یا در کشور وجود ندارند یا درست کار نمی‌کنند، مانند موسسات نظریه‌پردازی که تقریباً در سطح کشور اصلاً وجود ندارد و کشور نمی‌تواند دانشمند پرورش دهد.

□ حکومت‌های دولت‌سالار اصالت انسانی را باور ندارند و حکومت‌های غیردولت‌سالار درست برعکس آنها برای آزادی فرد اصالت ویژه‌ای قایلند.

می‌توانستی از همه نوع قشر آدم ببینی؛ کارمند، کارگر، روحانی، دولتمرد، پیر و جوان که همه در دل حرفی برای گفتن از او و بازگویی خاطره‌ای از او داشتند. او نه تنها در دل‌های نسل بعد از انقلاب، که بر قلب‌های نسل قبل از انقلاب نیز آتش اندیشه و زندگی را شعله‌ور کرده بود.

عظیمی محصول شرایط پیش و بعد از انقلاب، نه تنها زبان گویای اندیشمندان زمانه، که فریاد اقشار فرودست جامعه بود. ما با مرگ این انسان بزرگ، گویی خودمان را از دست دادیم و ظهور فردی که حاصل این همه شرایط خاص باشد، کار آسانی نیست. جامعه ما کسی را از دست داد که حاصل تاریخش بود. به قول یکی از دوستان نزدیکش «او ستاره‌ای درخشان بود که از میان ما رفت و هرگز جایش را ستاره‌ای دیگر پر نخواهد کرد. جای این ستاره خالی است.»

محمد اپرانمنش - رئیس‌ادار معاملات و تحقیقات بانک صنعت و معدن

اندیشه‌های ناب؛ آموزه‌های استاد

□ به تصور من، نظام انگیزشی و نهادهای اجرایی در کشور دچار ضعف شده‌اند و در کنار این دو عامل، فشار نظم بین‌المللی بر اقتصاد کشور نیز بسیار قابل توجه است. جامعه اقتصادی ایران در مواجهه با این سه عامل، دچار وضعیت نامطلوبی شده و از شکوفایی لازم برخوردار نیست. لذا تدوین برنامه توسعه کشور باید به طرف حل این مشکلات از طریق سیستم علمی، عقلانی و انسانی، با توجه به شرایط موجود، پیش رود.

□ اقتصاد ایران مانند کسی است که دچار ضربه مغزی شده است. در این حالت، شخص زنده است، ولی هیچ حرکتی ندارد، یا حرکت آگاهانه‌ای ندارد، یعنی در حال بیهوشی قرار دارد.

□ یکی از استراتژی‌های ویژه برای توسعه اقتصادی این است که به سراغ مدارس برویم، تخصیص منابع در این زمینه را تغییر دهیم و مدارس را به سوی پرورش صحیح انسان‌ها با ویژگی‌های لازم برای توسعه اقتصادی سوق دهیم.

□ برنامه‌ریزی جامع توسعه عملاً نوآوری و خلاقیت را حذف و اقتصاد را دولتی و بازدهی را محدود می‌کند و نهایتاً مانع توسعه می‌شود. آنچه در ادبیات توسعه پیشنهاد می‌شود، برنامه‌ریزی هسته‌های خط‌دهنده است که تحت عنوان Core Planning مطرح شده است. قلب برنامه توسعه، متکی بر هسته‌های خط‌دهنده نیز، پروگرام‌های اجرایی است.

□ مساله اصلی ما محدودبودن امکانات نیست؛ مشکل ما اشتباه نگرش در «انتخاب اقتصادی» است.

□ هنر برنامه‌ریزی توسعه و هدایت‌کننده جامعه این است که در فرهنگ جامعه خود جستجو کند و اجزای مناسب را بیابد و آنها را تعریف و تقویت نماید و اجزای نامناسب را به تدریج تضعیف کند.

○ در الگوی توسعه اقتصادی مرحوم دکتر عظیمی، ریشه درخت توسعه، فرهنگ مناسب است.

کتابشناسی مرحوم دکتر عظیمی (تألیف و ترجمه):

بایگاه: کتاب‌های فارسی عبارت جستجو: (نویسنده: - عظیمی، حسین) مرکز: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور



ردیف	پدیدآور	عنوان	رده‌بندی کنگره	سال	ناشر
۱	ساری	مقدمه‌ای بر اقتصادسنجی	م ۷ س ۲ / ۱-۹ HB	۱۳۶۰	کتاب‌های جیبی
۲	فروغی، محمدعلی (۱۳۲۱-۱۲۵۴)	اصول علم ثروت ملل (اولین کتاب علم اقتصاد در ایران)	۶ الف ۴ / ۱۸۰ HB	۱۳۷۷	نشر و پژوهش فرزاد روز
۳	عظیمی، حسین	ایران امروز در آینه مباحث توسعه: برای حل بحران‌های کوتاه و بلندمدت اقتصادی کشور چه می‌توان کرد؟	۹ الف ۶ ع / ۴۷۵ HC	۱۳۷۸	دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۴	عظیمی، حسین	برنامه و مدیریت استراتژیک: برنامه‌ای بین‌المللی برای سطح مدیریت عالی موسسات دولتی و خصوصی	۴ ب ۶ ع / ۴۷۵ HC	[بی‌تا]	سازمان مدیریت صنعتی
۵	عظیمی، حسین	مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران	۴ م ۶ ع / ۴۷۵ HC	۱۳۷۱	نشر نی
۶	عظیمی، حسین	نگاهی به وضعیت توزیع درآمد مصرف در ایران	۶ ع / ۹ ت / ۴۸۰ HC	۱۳۶۴	وزارت برنامه و بودجه / دفتر اقتصاد کلان
۷	عظیمی، حسین	پیشنهاد خطوط اساسی الگویی برای برنامه‌ریزی در ایران بر اساس اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۹ پ ۶ ع / ۷۵/۵ HD	۱۳۶۳	سازمان برنامه و بودجه / دفتر اقتصاد کلان
۸	عظیمی، حسین	اقتصاد توسعه یا نگاهی به ایران	۷ الف ۶ ع / ۸۲ HD	۱۳۶۸-	جهاد سازندگی
۹	علیزاده، محمد	بحثی درباره کیفیت برنامه نیروی انسانی و اشتغال و چگونگی بررسی آن	۸ ع ۱۶ / ۵۸۱۲۵۶ HD	۱۳۶۲	سازمان برنامه و بودجه / دفتر جمعیت و نیروی انسانی
۱۰	تروی نیک، آنتونی	تورم: راهنمایی بر بحران در تئوری اقتصاد معاصر	۹ ت ۴ / ۲۲۹ HG	۱۳۶۲	امیرکبیر
۱۱	عظیمی، حسین	تحلیلی مختصر از پدیده تورم	۳ ع ۶ / ۲۲۹ HG	۱۳۶۳	سازمان برنامه و بودجه / دفتر اقتصاد کلان
۱۲	عظیمی، حسین	نگاهی به نرخ فعلی و قیمت اقتصادی ارز در رابطه با تخصیص مطلوب منابع و وابستگی اقتصادی در ایران	۸ ع ۲۱ / ۳۶۹ HG	۱۳۶۲	وزارت برنامه و بودجه / معاونت اقتصادی / دفتر اقتصاد کلان
۱۳	عظیمی، حسین	نقش بانک‌های توسعه در رشد صنایع با توجه خاص به بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران	۷ ن ۶ ع / ۴۵۲۷ HG	۱۳۵۰	دانشگاه تهران دانشکده اقتصاد
۱۴	عظیمی، حسین	در حاشیه تهیه لایحه بودجه ۱۳۶۵ کشور	۴ ع ۴ / ۲۱۵۴ HJ	۱۳۶۳	وزارت برنامه و بودجه / معاونت اقتصادی / دفتر اقتصاد کلان
۱۵	عظیمی، حسین	مقدمه‌ای بر ساخت و ترکیب درآمدهای مالیاتی کشور و امکانات افزایش درآمد مالیاتی در سال ۱۳۶۴	۷ ع ۲ / ۲۹۲۰ HJ	۱۳۶۳	سازمان برنامه و بودجه / معاونت اقتصادی / دفتر اقتصاد کلان
۱۶	عظیمی، حسین	مالیات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران	۲ ع ۶ / ۳۶۰۵ HJ	۱۳۶۰	سازمان برنامه و بودجه
۱۷	لیویتگستون، آرتور استانی	سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه	۹ ل ۹ / ۹۸۰ HN	۱۳۶۸	وزارت برنامه و بودجه / مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات
۱۸	عظیمی، حسین	سیاست‌های جمعیتی در جمهوری اسلامی ایران: رشد جمعیت و نیازهای ناشی از آن	۶ ع ۱۹ / ۴۶۶۵ HQV	۱۳۶۰	سازمان برنامه و بودجه / دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و نیروی انسانی

○ مشکل اساسی اقتصاد ایران، بینش و تفکر و اندیشه است.



ربیع بس بدیع آمد

مرتضی، مهربان و صادق بود

درجه فوق لیسانس با درجه علمی ممتاز به تحصیل ادامه داد. در آن زمان، فرح پهلوی، همسر شاه سابق برای شرکت در جشن فارغ التحصیلی آنها به دانشگاه می‌آید و در گفتگوهایش با دانشجویان به واسطه درجه علمی مرتضی، از وی می‌پرسد: «منزلتان کجاست؟» مرتضی می‌گوید: «میدان خراسان.» و ملکه سابق که نمی‌دانسته است میدان خراسان کجاست، پس از آگاهی توسط ملازمان خود می‌گوید: «راه شما بسیار طولانی است. چگونه می‌آیید؟» مرتضی می‌گوید: «مثل همه با اتوبوس و تاکسی، و تا اینجا حدود دو تا سه ساعت راه است.» ملکه بلافاصله دستور هدای یک پیکان به مرتضی را صادر می‌کند. اما مرتضی از گرفتن آن امتناع کرده و خواهش می‌کند تا به‌وی بورس تحصیل Ph.D را بدهند، و علی‌الظاهر دستور آن هم صادر می‌شود، اما هنگامی که به دفتر فرح برای اخذ بورسیه مراجعه می‌نماید، می‌بیند که سهمیه بورسیه به دختر یک سناتور تعلق گرفته است!

در آن زمان، مرتضی فعالیت‌های سیاسی هم داشت و از جانب ساواک مورد آزار و اذیت بسیار قرار می‌گرفت. بنابراین، پس از آن که بورسیه وی را به دختر سناتور اعطا کردند، با زحمت زیاد از ایران خارج شد و به آمریکا رفت، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و چند ماه بعد، یعنی در سال ۵۸ به هندوستان رفت و پس از هشت سال موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه جواهر لعل نهرو شد و به ایران بازگشت و در همان ابتدا به تدریس در دانشگاه تربیت مدرس مشغول شد. و پس از مدتی، به عضویت هیات علمی درآمد و ریاست گروه اقتصاد در آن دانشگاه را به عهده گرفت و همزمان نیز در دانشگاه‌های دیگر مانند شهید بهشتی، تهران و علامه طباطبایی تدریس می‌نمود. در زمان وزارت نفت آقای غرضی هم وی به سمت مدیریت ارشد حوزه ریاست کل دکترا کاظم پور اردبیلی فعالیت خود را آغاز کرد. دکتر قره‌باغیان، در اواخر دهه ۶۰ و در زمان وزارت دکتر نوربخش در وزارت اقتصاد و دارایی به‌عنوان مشاور معاونت امور اقتصادی که در آن زمان دکتر پرویز داودی بود، نصب می‌شود. سپس در زمان وزارت دکتر محمدخان، معاونت امور بانک و بیمه را در وزارت اقتصاد و دارایی پذیرفت و به بحث و بررسی مسایل مختلف مهمی از امور اقتصادی کشور، به‌ویژه در بخش بانکی پرداخت، مسایل مهمی که هم‌اکنون مورد توجه جدی کارشناسان اقتصادی کشور است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

زمانی که سردبیر مجله، به من سفارش این گزارش را دادند، در مورد مرحوم دکتر نوربخش می‌دانستم و خیالم راحت بود که حداقل یک طبقه کامل از شاغلان در ساختمان بانک مرکزی را در اختیار دارم تا اگر کسانی که در مدنظرم بودند، به دعوت مصاحبه‌ام پاسخ مثبت ندادند، به سراغ آنها بروم. اما در وزارت اقتصاد و دارایی، هرگز باورم نمی‌شد که به راحتی بتوانم کسی را در رابطه با مرحوم دکتر قره‌باغیان پیدا کنم. اما بالاخره خانم شاددل، مسوول دفتر آقای دکتر شیرکوند به‌دادم رسید و آقای شهاب صادقی، مشاور معاونت وزیر اقتصاد و دارایی را به من معرفی کرد.

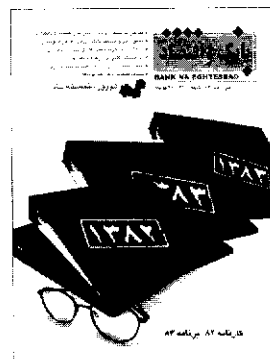
این انسان متشخص و مهربان، که نزدیکترین دوست مرحوم دکتر مرتضی قره‌باغیان نیز بوده است، با استقبال بی‌نظیر خود، نه تنها مرا شرمندانه محبت‌های خود ساخت که حتی به من کمک کرد تا در مورد دکتر محمد حیاتی نیز به اطلاعاتی برسم. علاقه وافر ایشان به مرحوم دکتر قره‌باغیان و لرزش صدایش در هنگام بردن نام مرتضی، حکایت از رفاقت صمیمانه این دو دوست هم اتاقی داشت. مطلبی که در زیر می‌آید، برآمده از گفتارهای از سر عشق و دوستی ایشان است. با تشکر:



► شادروان دکتر قره‌باغیان، با داشتن گرایش اقتصاد توسعه، با کلان‌نگری به اقتصاد می‌اندیشید.

زننده یاد، دکتر مرتضی قره‌باغیان در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده مذهبی و اصیل در میلان خراسان تهران متولد شد، و پس از طی مرحله ابتدایی، تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان بدر به پایان رساند. پس از آن، به واسطه علاقه پدرش به پزشکی شدن وی، به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت، و پس از دو سال توانست پدر را راضی کند که موفقیت او به‌خاطر علاقه‌اش به اقتصاد، در همین رشته امکان‌پذیر است. بنابراین، در همان سال پزشکی را رها کرد و در آزمون اقتصاد شرکت نمود و در دانشگاه شهید بهشتی مشغول به تحصیل شد و تا اخذ

○ سیاست خصوصی‌سازی، ادغام بانک‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز و تفکیک سیاست‌های پولی از سیاست‌های مالی، از جمله زمینه‌هایی بود که مرحوم دکتر قره‌باغیان روی آنها کار می‌کرد.



۱- مساله خصوصی سازی.

۲- ادغام بانکها.

۳- یکسان سازی نرخ ارز.

۴- تفکیک سیاست‌های پولی از سیاست‌های مالی.

دکتر قره‌باغیان در زمینه‌های فوق به همراه کارشناسان دیگر تحقیقات زیادی را انجام داد و آنها را به سامان رساند.

در سال ۷۶ و در زمان دولت آقای خاتمی و تصدی وزارت اقتصاد توسط دکتر نمازی، معاونت امور اقتصاد و دارایی و همزمان با آن، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در بانک توسعه اسلامی واقع در جده عربستان به عهده مرحوم دکتر قره‌باغیان واگذار شد. وی در مقطعی که معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی را برعهده داشت، خدمات ارزنده‌ای را انجام داد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مشارکت در تنظیم طرح عظیم ساماندهی اقتصادی.

۲- مطالعه در خصوص کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی در جهت تقویت بخش عرضه اقتصاد.

۳- بررسی پیامدهای کاهش نرخ ذخایر قانونی بانکها در سال ۷۸-۷۷ که در بهار سال ۸۰ تصویب شد و از ۲۱ درصد به ۱۶ درصد تقلیل یافت. این امر موجب به دست آمدن منابع عظیم مالی برای بانکها و بخش تولید شد.

۴- هدفمند نمودن یارانه‌ها.

۵- کشف دانشجویان نخبه و خوب اقتصادی و جذب آنان به وزارت امور اقتصادی و دارایی و دیگر بخش‌های اقتصادی کشور.

مرتضی، انسانی مهربان، بالادب، صادق به مفهوم خاص خود، وطن پرست، بسیار باهوش و زیرک بود. مدافع طبقات ضعیف و محروم بود و در همه احوال سعی در لحاظ کردن مشکلات این طبقات در طرح‌های اقتصادی داشت، و اصولاً با کلان‌نگری به اقتصاد می‌اندیشید و به‌طور خاص مورد احترام و

○ مرحوم دکتر قره‌باغیان استفاده از بورس تحصیلی را به اتومبیل پیکان ترجیح داد، ولی...

"حیاتی" که از زندگی مارت

اقبال شخص جناب آقای خاتمی بود.

دکتر قره‌باغیان در زمان حیات کتاب‌هایی را نوشته و یا ترجمه کرده بود که فهرست آنها در زیر می‌آید:
تالیفات ایشان:

۱- اقتصاد رشد و توسعه

۲- فرهنگ اقتصاد بازرگانی

۳- نوسازی و توسعه (به همراه دکتر ضرغامی)

۴- بررسی منابع رشد اقتصادی

۵- تجارت و توسعه (به همراه دکتر مرتضی اسدی)

۶- برآورد اثرات تغییرات تشخیصی مالیات در ایران و ترجمه‌های ایشان:

۱- کتاب رشد نوین اقتصادی، کوزنتس

۲- نظریه پردازان رشد اقتصادی، والت ویتمن که جلد اول

آن منتشر شده و جلد دوم آن آماده چاپ است و امیدوارم که با همت همه دوستان فاضل ایشان و حقیر، به زودی به چاپ برسد.

۳- تئوری اقتصاد خرد، آندرسن و کوانت (به همراه دکتر

پژویان)

۴- مشاوره و راهنمایی تعداد زیادی از دانشنامه‌های

دانشجویان، به ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا.

زنده یاد دکتر مرتضی قره‌باغیان، یک سال هم در زمان

وزارت جناب مهندس مظاهری، در سمت خود باقی بود و بعد از

آن، در سال ۱۳۸۰ از کار کناره گرفت یا شاید بهتر است بگوییم

که ادامه کار برایش به نوعی میسر نبود. اما همچنان نماینده

جمهوری اسلامی ایران در بانک توسعه اسلامی در عربستان

باقی ماند. و سپس شهریور سال ۸۱، آخرین تابستان زندگی وی

شد.

هنوز هم من نتوانسته‌ام نبود او را برای خود حل کنم.

یادش گرمی و روحش قرین رحمت الهی باد. ■

مرحوم دکتر نوربخش کردیم، یعنی ابتدا به قلب احساس و عاطفه آن مرحوم زدیم و با همسر و تنها دخترش، مریم قرار ملاقات گذاشتیم. هر چند که هیچکدام از آنان پس از گذشت یکسال در شرایطی نبودند که پاسخگوی ما باشند، اما به هر حال، از همکاری و حسن نظرشان کمال تشکر را داریم. در گزارش زیر ابتدا آنچه را که از زبان خانواده ایشان شنیده‌ایم، تقدیم می‌کنیم و سپس به یادآوری سوابق حرفه ای و علمی ایشان خواهیم پرداخت.

مرحوم دکتر محمد حیاتی یکی از استادان و اقتصاددانان بنام ایرانی بود که در زمان خدمتش در بخش امور بانکی و بیمه وزارت اقتصاد و دارایی، خدمات شایانی را ارائه داد. وی همچنین، از استادان برجسته دانشکده امور اقتصادی وابسته به وزارت اقتصاد و دارایی نیز بود و زمانی که برای مصاحبه با یکی از همکارانش به این دانشکده مراجعه کردیم، همه از به یاد آوردن انسانی که او بود، متأثر و مخموم شدند. در مورد دکتر حیاتی، ما همان کاری را کردیم که در مورد

○ مرحوم دکتر حیاتی یکی از بنیانگذاران دانشکده امور اقتصادی بود و مدتی هم مسوولیت گروه حقوق این دانشکده را به عهده داشت.

او پیامبر من بود

در محیطی دوستانه مرا به حضور پذیرفتند. خودش بود و دخترش. مهربان و بی تکلف، آنقدر که مرا هم دعوت به بی تکلفی می کردند. به خوبی معلوم بود که در زندگی دچار خلأ شده اند و سعی می کنند که با سیلی صورت روح خود را سرخ نگاهدارند. به محض این که خواستم تا از دکتر بگویم، گریه امانش را برید و ناگزیر شدم که صبر کنم. از مرحوم دکتر دیگر نه مدارج علمی را به یاد داشتند و نه افتخارات ملی را. تنها و تنها خوبی های دکتر به یادشان مانده بود و سخن گفتن فقط در این باب ساده بود: او مردی مهربان بود، با هیچکس مشکلی نداشت و همیشه ملاحظه دیگران را می کرد. او ادامه داد: رفتار و محبت آن مرحوم به گونه ای بود که من همیشه می گفتم: "خداوند دو پیامبر فرستاده: یکی برای مردم و دیگری برای من، و تو همان پیامبر من هستی" و امروز که او دیگر نیست، جای او در قلب من و فرزندم همیشه خالی خواهد بود. همانطور که نام خانوادگی او ایجاب می کرد، مانند حیاتی بود که از زندگی ما رفت.

در پایان این دیدار، خانم حیاتی به این موضوع اشاره کرد که با توجه به خدمت صادقانه دکتر در مدتی که در وزارت امور اقتصاد و دارایی مشغول بکار بوده است و از آنجا که آن مرحوم آنقدر نسبت به مسایل کاری اش احساس مسوولیت می نمود که حتی استفاده اختصاصی از تسهیلاتی را که در اختیارش گذاشته بودند، بر خود حرام می دانست (کاری که امروزه شاید اکثر مدیران یا مسوولان رعایت نمی کنند) لذا انتظاری که ما به عنوان خانواده مرحوم دکتر حیاتی داشتیم، بسیار بیش از این بود، چون من به عنوان همسر آن مرحوم، دلسوزی ها و دغدغه های وی را به عنوان یک فرد مسوول می دیدم. اما دریغ که حتی با شرکت در مراسمی که ما برپا کرده بودیم، تسلی خاطر برایمان باشند!

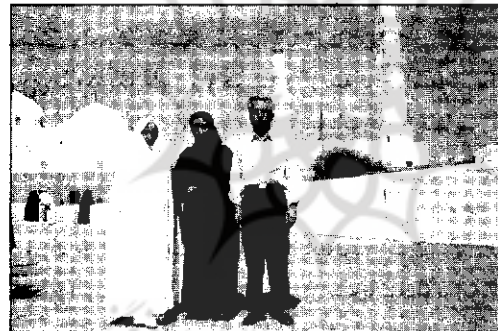
همکاران دانشگاهی

دکتر فرض پور ماچانی، دوست و همکار نزدیک مرحوم دکتر حیاتی در زمان تدریس وی در دانشکده امور اقتصادی وابسته به وزارت اقتصاد و دارایی، و عضو هیات علمی دانشکده امور اقتصادی و مدیر گروه اقتصادی همین دانشکده است. ایشان با کمال میل به ما فرصتی دادند تا از نزدیک شرح خدمات آن مرحوم را در آن دانشکده بشنویم.

وی در ابتدای سخنان خود یاد یکمین سالگرد فوت ایشان را گرامی داشت و از ما به خاطر تهیه این گزارش تشکر نمود و سپس چنین اضافه کرد: مرحوم دکتر حیاتی، در سال ۱۳۱۸ در تهران متولد شد و پس از طی تحصیلات متوسطه و رشته حقوق تا مقطع دکترا در دانشگاه تهران، در سال ۱۳۵۸ برای دریافت مدرک دکترا (Ph.D) به فرانسه عزیمت کرد و موفق به دریافت این مدرک در رشته حقوق از دانشگاه پاریس ۱ شد. سپس به

ایران مراجعت کرد و مدتی در بخش حقوقی بانک کشاورزی، مشغول به کار شد. پس از آن، تا یک یا دو سال پیش از فوت، در وزارت امور اقتصاد و دارایی، با تصدی پست های مهمی همچون معاونت اقتصادی و معاونت امور بانکی و بیمه این وزارتخانه، منشأ خدمات شایانی شد.

دکتر حیاتی، علاقه وافری به تعلیم و تدریس در دانشگاه های این مرز و بوم داشت. و بر همین اساس، وی به موازات کارهای اداری، هرگز از آموزش در این زمینه فراموش حاصل نمی کرد و مبادرت به تدریس در دانشکده های همچون دانشکده امور اقتصادی و دانشکده حقوق می نمود. وی همچنین، یکی از بنیانگذاران دانشکده امور اقتصادی بود و تصدی مدیریت گروه حقوق نیز پیش از من به عهده ایشان بود. و نیز در تاسیس رشته های مختلف حقوق و همچنین، حقوق مالی در مقطع کارشناسی - به همراه من - فعالیت چشمگیری داشت. در نهایت این که، فعالیت و همکاری وی با دانشکده امور اقتصادی، تا آخرین لحظه حیاتش استمرار داشت، به نحوی که در تمامی ترم های برگزار شده در این دانشکده، همیشه حضور بسزایی داشت.



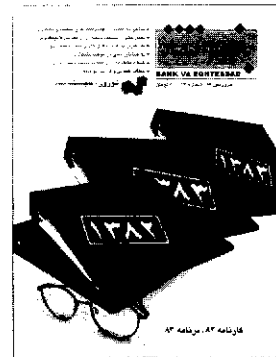
▲ خانواده شادروان دکتر حیاتی تنها و تنها غمی هایش را به یاد می آورند.

نکته دیگری که قابل ذکر است، اینست که از وی باید به عنوان یکی از استادان بحق "کاربردی" یاد کرد زیرا همانطور که می دانید، بعضی از استادان در حیطه تدریس، به خصوص در دانشکده های وابسته به وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری از جنبه های آکادمیک و تئوری موفق می باشند، اما در این دانشکده، که یک دانشکده نیمه متمرکز و کاربردی است، ما نیازمند استادانی می باشیم که ضمن اینکه از نظر آکادمیک و تئوری اشراف کافی بر علم مورد نظر دارند، از نظر تجربه و بخش عملی یا به عبارت دیگر، از لحاظ کاربردی نیز بر دروس تسلط داشته باشند. به همین علت است که ما دانشکده های اینچنینی را دانشکده های علمی - کاربردی می نامیم، یعنی علم و عمل توأمان در این مکان به کار گرفته می شود. استاد حیاتی به خاطر تحصیلات عالی و تجربه ای که در کارهای اداری و



شقایق ها و ریحان ها...

○ استاد حیاتی به خاطر تحصیلات عالی و تجربه ای که در کارهای اداری و به ویژه حقوقی داشت، تلفیقی از تنوع و عمل را به کار می گرفت.



به‌ویژه حقوقی داشتند، تلفیقی از تنوری و عمل را به کار می‌گرفت و به‌همین دلیل، برای دانشکده بسیار مثرتر بود. و در نهایت با استناد به همه اینها، می‌توان گفت که وی یکی از استادان برجسته و نادر در این دانشکده و شاید در تمام دانشگاه‌های ایران بشمار می‌رفت.

از خدمات ارزنده ایشان در زمان اشتغال در پست‌های دولتی، به‌طور حتم دست‌اندرکاران وزارت دارایی و بانک کشاورزی وقوف و اطلاع بیشتری دارند، اما تا آنجا که من می‌دانم و طبق اطلاعاتی که دارم، می‌توان گفت که وی در زمان اشتغال در اداره حقوقی بانک کشاورزی، جان تازه‌ای به این اداره داده و در جهت تکامل آن کوشش‌های زیادی کرده است.

در وزارت اقتصاد و دارایی نیز همانطور که گفتم، بیشتر وقت وی در حوزه معاونت امور بانکی و بیمه این وزارتخانه می‌گذشت، و در آنجا نیز منشأ اثر فراوانی بود. همانطور که استحضار دارید، این واحد، نظارت عالی بر عملکرد بیمه‌ها و بانک‌های کشور دارد. وی با تجارب علمی که داشت، راهکارهای مناسبی را برای حل مشکلات این موسسات ارائه می‌کرد و مشاوره‌ها و راهنمایی‌های وی، در زمینه حقوقی آنها راهگشا بود.

در مورد دغدغه‌ها و حساسیت‌های ایشان در زمینه ارتقای فرهنگی و آموزشی دانشجویان هم باید گفت که ما صحبت‌های زیادی با یکدیگر داشتیم و همیشه در زمینه نحوه آموزش و میزان فراگیری دانشجو نسبت به موضوعات مورد تدریس نگرانی‌هایی داشت. او به این موضوع اشاره می‌کرد که مبادا دانشجویان با توجه به هزینه‌هایی که - چه از طرف دولت و چه از طرف خانواده‌هایشان، به‌ویژه دانشجویان بورسیه‌ای - برایشان صرف می‌شود، بازدهی لازم را نداشته باشند. او بر این عقیده بود که اینها فردا باید متولی ادارات کشور باشند. بنابراین، اگر آنچه را که به آنان ارائه می‌شود، به‌خوبی فرانگیرند، قطعاً به‌خوبی نیز انجام‌وظیفه خواهند کرد.

به‌رحال، ایشان همیشه نگران وضعیت علمی و آموزشی دانشکده و دانشجویان بود و همواره تلاش می‌کرد تا آنها بتوانند مدیران و مسوولان خوبی برای خدمت به کشور شوند. در این زمینه جزواتی را هم تحت عنوان حقوق تجارت، کلیات حقوق و نیز حقوق و مقررات مدنی تالیف کرد که با یک نگاه اجمالی به آنها می‌توان به این نکته پی برد که وی تا چه حد تلاش می‌کرد تا بیشترین مطالب را در کمترین حجم بگنجانند تا دانشجو فرصت فراگیری مطالب را داشته باشد و بتواند سطح علمی خود را بالا ببرد. او همچنین، در تشریح و تفسیر مطالب در سرکلاس نیز نهایت کوشش را بکار می‌گرفت و از همینجا می‌توان به این نکته دست یافت که وی تا چه حد کاربرد عملی عمل کرده و مثل بسیاری از استادان تنها به جنبه‌های تئوریک و آکادمیک اکتفا نمی‌کرده است.

ارتباط وی با دانشجویان هم بسیار تنگاتنگ و صمیمی بود و در عین حال که بسیار جدی بود، اما شرایط و موقعیت دانشجویان را به‌خوبی درک می‌کرد، یعنی در جایی که لازم بود، سخت می‌گرفت، اما در جایی که حس می‌کرد دانشجو استحقاق کمک دارد، به‌ویژه نهایت مرحمت را می‌نمود. به‌عنوان مثال، در زمان زلزله رودبار، ما دانشجویی داشتیم که تمام افراد خانواده‌اش را در آن حادثه از دست داده بود. بدیهی است که او نتوانسته بود بموقع برای امتحانات حاضر شود و در امتحان مورد نظر موفق نبود. من به‌عنوان مدیر گروه از ایشان خواستم که استثنایی برای وی قایل شود. ایشان نیز با این که نمرات را اعلام کرده بود، اما تجدیدنظر کرد و نمره‌ای بیش از قبولی به این دانشجو داد.

در سال گذشته، هنگامی که نیمسال اول تحصیلی به اتمام رسیده بود و امتحانات نیز برگزار شده بود، از طرف مدیر پژوهشکده امور اقتصادی که ارتباط تنگاتنگی با دانشکده ما دارد، به من ابلاغ شد که برای بازنگری قانون تجارت، نیاز به کمک دارند. پس از بررسی متوجه شدم که تنها چهره شاخصی که می‌توانستم با توجه به توان علمی و تجربی در این زمینه رویش حساب کنم، مرحوم دکتر حیاتی بود. پس از صحبت‌ها و بررسی‌هایی که انجام دادیم، به این نتیجه رسیدیم که گروهی از حقوقدانان را که اشراف به حقوق تجارت فعلی دارند و می‌توانند راهکارهایی را ارائه دهند، گردهم آوریم و بازنگری قانون تجارت را آغاز کنیم. مدتی هم روی این موضوع بررسی و مطالعه کردیم و کار داشت به انجام می‌رسید که متأسفانه به‌طور ناگهانی به ما خبر دادند که ایشان درگذشته است. در نتیجه، کار متوقف شد و واقعیت این است که من نیز نتوانستم از شدت تائر آن را ادامه دهم.

از نظر رفتار و سلوک با همکاران، نه تنها من که دوست صمیمی و نزدیک ایشان بودم، بلکه استادان و همکاران دیگر هم که اکنون حضور دارند، می‌توانند گواهی برای مدعیان من باشند که دکتر از نظر رفتار و سلوک، انسان بسیار صمیمی و نزدیکی بود. رابطه ایشان با استادان دیگر هم جنبه علمی داشت و هم احساسی و عاطفی، و به‌طور بارز می‌توان گفت که شادروان دکتر حیاتی انسان با تقوا، متدین، عالم، مجرب و متواضعی بود، به‌طوری که تواضع وی را من هرگز فراموش نمی‌کنم. علیرغم تسلط علمی‌اش بر مطالب و دروسی که تدریس می‌کرد، و همچنین، پست‌های بالایی که در وزارتخانه داشت، با ارباب‌رجوع و مردم عادی و همکاران رفتار بسیار متواضعانه‌ای داشت، و باید گفت که این ادعا نه به این دلیل که ایشان قوت کرده، مطرح می‌شود، بلکه در زمان حیات وی نیز همگی به این واقعیات اعتراف داشتند و همگی ما از رفتن ایشان بسیار متأثر شدیم. یادشان گرامی و روانشان شاد.

○ دکتر حیاتی همیشه نگران وضعیت علمی و آموزشی دانشجویان بود و تلاش می‌کرد تا آنها بتوانند مدیران و مسوولان خوبی برای خدمت به کشور شوند.